

چگونگی تعامل با اجتهادات در سنت پیامبر (صلی الله علیه و سلم)*

دکتر محمد ابونجمی

arefaboonajmi@gmail.com

استادیار معهد عالی

چکیده

پیامبر خدا به‌عنوان آگاه‌ترین فرد به نصوص قرآن، اولین معلم کلام وحی، و پایه‌گذار سنت اجتهاد است. وی با معرفی موارد منع و جواز در اجتهاد، اسوه‌ای نیک در فراگیری شیوه‌های استنباط احکام می‌باشد. سنت پیامبر از یک نگاه به‌طور کلی به دو بخش تبیین و تطبیق قابل تقسیم است. در قسمت نخست، پیامبر وظیفه تبیین کلیات کتاب خدا را به عهده داشته، که اجتهاد در آن راهی ندارد. قسمت دوم از سنت، به معنی تطبیق فروع بر اصل‌های قرآنی است؛ در این بخش، سنت‌های وارده از پیامبر خدا حاصل اجتهاد و استنباط اوست، و مسلماً در موقعیت‌های متفاوت با گذشت زمان، قابلیت تغییر و تحول را پیدا می‌کند. اثبات ضرورت بازخوانی اجتهادات در سنت پیامبر که به دو دسته اجتهادهای کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌گردند، از مهم‌ترین دستاوردهای این نوشته است.

کلید واژه‌ها: سنت، اجتهاد پیامبر، اصول قرآنی، فروع، اجتهاد کوتاه‌مدت، اجتهاد بلندمدت.

* دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۸

مقدمه

با توجه به این که حوادث زندگی نامحدود و غیرقابل پیش بینی است، و حکمت خداوندی اقتضا می کند که حکم هر حادثه را به تفکیک بیان ننماید، پروردگار عالم در جهت ادای امانت به بندگان خود، با ارائه اصول و قواعدی - که با مطالعه نصوص شرع، می توان به آن دست یافت - احکام تمامی حوادث را در کتابی ماندگار گنجانده، و با نزول آیاتی هم چون ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيِّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل، ۸۹)، این حقیقت را به بندگان خویش گوش زد کرده است.

لازم به ذکر است که خداوند حکم مسائلی که در ظروف زمان و مکان ثابت و غیرقابل تغییر هستند، به تصریح ذکر نموده است، اما بیان حکم مسائلی را که در گذر زمان و تغییر مکان دارای احوال متفاوتند، با ارائه فرمول موردنظر به عهده مجتهدین گذاشته، و آنان را به عنوان ابلاغ کنندگان شریعت قرار داده است، که پیامبر اسلام نیز به عنوان اولین مبلغ از این امر مستثنی نیست.

از جمله تألیفاتی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده، از باب مثال می توان به آثار «شاطبی» و «ابن رشد» در گذشته، و به کتاب «کیف نتعامل مع السنة النبویة» اثر یوسف قرضاوی در عصر حاضر اشاره کرد. سخن از اجتهاد پیامبر و چگونگی تعامل با آن در آثار پیشینیان به کرات، اما پراکنده و به صورت کلی ذکر شده است. اگرچه کسانی هم چون یوسف قرضاوی در عصر حاضر سعی بر جمع این موضوع در یک کتاب خاص داشته است؛ اما آن چیزی که نوشته حاضر را از نوشته های مذکور متمایز می سازد، اشاره به تقسیمات تفصیلی اجتهادات پیامبر است، در تحقق این امر، با کمک گرفتن از مثال های متعدد سعی بر تفکیک اجتهادات بلندمدت از کوتاه مدت، و تأثیر هر یک بر موقعیت های متفاوت شده است.

نوشته حاضر با بررسی و مطالعه سنت پیامبر، در پی تفکیک نمودن آثار وارده از ایشان، به دو قسمت ثوابت و متغیرات است. در این راستا مجتهد باید با شناسایی مواضع اجتهاد در سنت نبوی، متغیرات را از ثوابت تفکیک و با تعلیل^۲ مناسب سعی در کشف حکم مختص به آن باشد.

حکمت اجتهاد پیامبر

هیچ شکی نیست که خداوند، قادر است پیامبرش را در هر موقعیتی به وسیله وحی آگاه سازد، اما با این وجود مشاهده شده که پیامبر بدون انتظار وحی، به اجتهاد پرداخته است. (جصاص، ۱۹۹۴، ۲۴۲/۳، جوبینی، ۱۴۰۸، ۸۲/۱) در این زمینه می‌توان به مشورت پیامبر با یاران خود درباره چگونگی برخورد با اسرای بدر اشاره کرد. (بعمری، ۱۴۱۴، ۳۳۳/۱، ابواسحاق، ۱۴۲۴، ۱۳۳/۱، بخاری الحنفی، بی‌تا، ۲۰۹/۳) از سوی دیگر، در برخی موارد با وجود وقوع حادثه، از هر نوع اجتهادی خودداری نموده و منتظر جواب، از طرف خداوند بودند، همان‌طور که در جریان کشمکش بین خولۀ بنت ثعلبۀ و همسرش اوس بن صامت چنین موردی رخ داد. (احمد بن حنبل، ۲۰۰۱، ۳۰۰/۴۵) خولۀ بارها در این زمینه با پیامبر به سخن نشست تا این‌که خداوند با نزول آیات آغازین سوره مجادله، جواب مسأله را به او رساند. با توجه به این دو مثال و موارد مشابه می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر خدا با وجود ارتباط مستقیم با وحی، باز هم در مواردی دست به اجتهاد زده است؛ اگرچه در مواردی دیگر تا نزول وحی توقف نموده است.

با دقت نظر در سنت پیامبر اسلام می‌توان حکمت اجتهاد پیامبر را در این دو مورد خلاصه

نمود:

۱- پایه گذاری سنت اجتهاد

۱۱ ♦ چگونگی تعامل با اجتهادات در سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

پایه‌گذاری سنت اجتهاد، به معنی ابداع شیوه اجتهاد و استنباط احکام در زمانی است که نص صریحی وجود ندارد.

خداوند، پیامبر خود را به عنوان آگاه‌ترین شخص نسبت به مقاصد و خواسته‌های شرع، برای امت اسلامی انتخاب نموده، و اطاعت از خود را مشروط به اطاعت از وی در امر رسالت دانسته است^۲، آن‌گاه اعمال و رفتار وی را به عنوان الگو و نمونه برای امت معرفی نموده، و با آیه: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب، ۲۱) ^۳، حجت را بر بندگان تمام کرده است.

اصولاً مسأله اجتهاد و مسائل پیرامون آن در شریعت اسلامی امری بدیهی بوده، و بی‌تردید سزاوارترین افراد به این منصب، شخصیت پیامبر اکرم است، و اوست که با قدم گذاشتن در این وادی، می‌تواند الگویی مناسب برای امتش باشد. و امت وی هم با اقتدا نمودن به او، نیازهای خود را - بنابر سنت اجتهاد - در قرآن جست‌وجو کرده و از مقاصد و خواسته‌های شرع آگاهی یابند.

۲- معرفی موارد منع و جواز اجتهاد

توسل جستن پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- به سنت اجتهاد در برخی موارد، و پرهیز از آن در مواردی دیگر، بیان‌گر این نکته است که قبل از ورود به مقوله اجتهاد باید مواضع منع و جواز آن را شناخت.

مواضع اجتهاد باید بنابر تعلیل وارده در نصوص شرعی شناخته شود، و مسلماً اگر نص موردنظر، جایی برای تعلیل نداشته باشد، قابلیت انتقال به موارد دیگر را ندارد! همان‌طور که این امر در مسائل تعبدی مانند نصوص اذکار و اوراد مشهود است. از این منظر پیامبر در برخی از مواضع، با بیان محلّ تعلیل، صحنه را به گونه‌ای شفاف نموده تا امتش به راحتی حکمت حکم را دریابد. در این جا به نمونه‌هایی از تعلیل رسول اکرم اشاره می‌شود:

الف: پیامبر خدا درباره زیارت قبور فرمودند: «إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا، فَإِنَّهَا تَذَكُرُ الْآخِرَةَ».^۵ (احمد بن حنبل، ۲۰۰۱، ۳۹۸/۲، صنعانی، ۱۴۰۳، ۵۶۹/۳)

در اوایل بعثت که اصحاب پیامبر تازه مسلمان شده بودند و از نظر زمانی چندان با شرک فاصله نداشتند، پیامبر خدا از باب مصلحت، زیارت قبور را ممنوع اعلام می‌کند، اما پس از این‌که توحید در دل‌ها مستحکم شد و مظنه ترس از آلوده شدن به شرک از بین رفت، مسلمانان را به زیارت قبور تشویق می‌نماید، با این تعلیل که: «فإنها تذكُر الآخرة» (زیارت قبور شما را به یاد آخرت می‌اندازد).

در این‌جا اصل بر جواز زیارت قبور است، که مسلماً امری مستحب و پسندیده است. اما اگر موقعیت به‌گونه‌ای باشد که احتمال انحراف از توحید و تمایل به شرک احساس شود، باید از عمل به امر مستحب (زیارت قبور) خودداری نمود تا از واقع شدن در امر حرام (شرک محتمل) جلوگیری شود.

ب: پیامبر اکرم فرمودند: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ لِحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ».^۶ (ترمذی، ۱۳۹۵، ۹۴/۴) و در تکمیل همین امر باز فرمودند: «إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ مِنْ أَجْلِ الدَّافَةِ الَّتِي دَفَتِ، فَكُلُوا وَادْخُرُوا وَتَصَدَّقُوا».^۷ (مسلم، بی‌تا، ۱۵۶۱/۳)

ذخیره نمودن گوشت قربانی برای استفاده در آینده، در اصل امری مباح است، اما پیامبر به‌خاطر یک مصلحت موقتی این عمل را تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام فرمودند.

پیامبر اکرم با عبارت: «مَنْ أَجَلَ الدَّافَةَ الَّتِي دَفَتِ»، قدوم مسافران به منطقه را به‌عنوان علت معرفی نموده، و ذخیره نمودن گوشت‌های قربانی را برای مدتی ممنوع ساختند. جای هیچ‌شکی نیست که با از بین رفتن این علت، حکم، به اصل خود که همان جایز بودن است، بر می‌گردد.

ج: هنگامی که از پیامبر درباره معامله رطب با خرما سؤال شد فرمودند: «أينقص إذا جف؟» (آیا به هنگام خشک شدن از وزن آن کاسته می‌شود؟) اصحاب وی جواب دادند که آری چنین است، پیامبر فرمودند: «فلا اذا»، پس جایز نیست. (حاکم، ۱۴۱۰، ۴۴/۲، طحاوی، ۱۴۱۴، ۶/۴)

حدیث مذکور بیان‌گر این مطلب است که معامله رطب با خرما درست نیست، و علت آن هم کاسته شدن از وزن رطب در حالت به خرما درآمدن است.

مسئله این حدیث، شامل موارد دیگری غیر از رطب و خرما که در آنها همین علت وجود دارد نیز می‌شود، و قطعاً با از بین رفتن علت، حکم معامله، به اصل خود که جواز است بر می‌گردد.

با پذیرفتن موارد منع و جواز اجتهاد در سیرت پیامبر، می‌توان سنت پیامبر را به دو بخش تقسیم کرد:

۱- تبیین: در این قسمت، پیامبر وظیفه تبیین کلیات قرآن را بر عهده دارد، همان چیزی که مورد خواسته خداوند در این آیه است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل، ۴۴)^۸

بیان نمودن کلیات قرآن توسط پیامبر اسلام، عبارت از مجموعه اقوال، افعال و تقریرات وی بر امور ثابت و تغییرناپذیر است. مانند تبیین کیفیت نماز خواندن، روزه گرفتن، مناسک حج، که اصول آنها در قرآن یاد شده، و پیامبر تفصیلات آن را برای ما بیان کرده است. این امور از مواردی هستند که به‌عنوان بقای شریعت شمرده شده، و اجتهاد در آن نقشی ندارد.

۲- تطبیق: در این قسمت، پیامبر وظیفه پیاده‌سازی برخی از فروع شرعی را (با توجه به معانی و مقاصد) با اصول شرع دارند. همان چیزی که خواسته خداوند در این آیه است: ﴿إِنَّا

﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَادَ اللَّهُ﴾ (نساء، ۱۰۵)^۹

آیه فوق به معنای حکم نمودن و قضاوت پیامبر با توجه به اصول قرآنی بوده، که عبارت از اقوال، افعال و تقریرات پیامبر بر امور متغیر با قابلیت اجتهاد است. متغیرات از جنبه‌های تکمیلی خواسته‌های شرع بوده، و به خاطر سیلانی بودن آن، حقیقت پیوسته در آن ثابت نیست، بلکه سعی مجتهد بر آن است تا با کوشش فراوان به صواب دست یابد. حال اگر مجتهد با رعایت اصول اجتهادی قائل به حکمی گردد - گرچه در درگاه خداوند ناصواب باشد -، باز هم مشکل چندانی پیش نمی‌آید؛ زیرا در قضایای اجتهادی همیشه وجوهی از حقیقت در حکم وجود دارد.

پیاده‌سازی شریعت توسط پیامبر اسلام را که همان موارد اجتهادی پیامبر بوده، می‌توان به دو دسته: کوتاه‌مدت (اجتهاداتی که عمر طولانی ندارند)، و بلندمدت (اجتهادات با عمر طولانی‌تر و کاربرد بیش‌تر) تقسیم کرد.^{۱۰} اکنون با تعریف هر یک و با ذکر مثال‌های متعدد، به تبیین بیش‌تر آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف: اجتهادات کوتاه‌مدت

این دسته از اجتهادات پیامبر، عبارت از تطبیقاتی است که با تغییر واقعیت، به‌زودی قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهند.^{۱۱}

برخی از این تطبیقات عبارتند از:

۱- پیامبر درباره چگونگی برخورد با اسرای غزوه بدر با اصحاب خود مشورت نمودند. ایشان با در نظر گرفتن مصالح موجود و رایزنی‌های لازم، تصمیم گرفتند که اسیران را در قبال فدیة آزاد کنند. (مسلم، بی‌تا، ۳/۱۳۸۳) پس از آزاد شدن اسیران در قبال فدیة، دیری نگذشت که خداوند با نزول آیاتی از سوره انفال، پیامبر را از نادرست بودن تصمیم گرفته شده درباره اسیران آگاه نمود. (طبری، ۲۰۰۰، ۵۸/۱۴) خداوند در این باره فرمودند: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ

چگونگی تعامل با اجتهادات در سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ♦ ۱۵

لَهُمْ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿انفال، ۶۷﴾^{۱۲} آیه بر این دلالت می‌دهد که در این موقعیت حساس، مناسب بود به جای منفعت‌های دنیوی، به نابودی ریشه‌های کفر، و عزت دادن دین خدا توجه می‌شد!

باید توجه داشت که بنابر اصل‌های موجود در قرآن، پیامبر می‌توانست در این باره هر یک از این موارد را انتخاب نماید:

۱- کشتن اسیران.

۲- اسیر نگه داشتن آن‌ها.

۳- منت نهادن بر ایشان و دادن آزادی مطلق به آن‌ها.

۴- آزادی در قبال گرفتن فدیة.^{۱۳}

سزاوار بود پیامبر خدا با دقت بیش‌تر در این مسأله بهترین گزینه را که همان خواسته خداست، انجام می‌داد، اما پیامبر با مشورت اصحاب و توجه به برخی از مصالح جانبی، مورد اخیر (آزادی در قبال فدیة گرفتن) را انتخاب نمودند.

برای توضیح بیش‌تر باید گفت که با فروکش نمودن جنگ بدر، و شکست مشرکین مکه، وضعیت به گونه‌ای بود که مسلمانان در موقعیتی حساس در مقابل سران شرک قرار داشتند، پس مناسب بود به خاطر تثبیت هرچه بیش‌تر اسلام در جزیره العرب، سران کفر و مانعین راه پیشرفت اسلام، نابود گردند تا بار دیگر در پی تعدی و تجاوز به مسلمانان بر نیایند؛ اما عدم رعایت این نکته ظریف، و به دنبال آن آزاد شدن اسیران، سبب گردید که هم‌چنان شوکت و عظمت کفر تا مدت طولانی باقی بماند، و بتوانند سال‌ها به مخالفت خود و ممانعت از ظهور اسلام ادامه دهند. اما در فتح مکه این‌بار جریان چگونگی برخورد با اسرای جنگی به گونه‌ای متفاوت مشاهده می‌شود.

در سال هشتم هجری پیامبر با یارانش علیه کفر برخاستند و با پیروزی آشکار، گروهی انبوه را به‌عنوان اسیر احاطه نمودند. مسلماً پیامبر می‌بایست یکی از چهار مورد گذشته در مورد اسیران را اعمال نماید؛ اما این بار نظر نهایی پیامبر، آزادی بدون قید و شرط آنان بود، و به آن‌ها فرمودند: «أذهبوا فأنتم الطلقاء».^{۱۴} (بیهقی، ۲۰۰۳، ۱۹۹/۹)

چیزی که مدنظر است این است که خداوند برای بار دوم - با چنین تساهلی که در مورد مشرکین قریش (اسیران جنگی) انجام داده شد - آیه‌ای را مبنی بر این‌که چرا چنین کاری صورت گرفته است (آزادی مطلق)، نازل نکردند!

پرواضح است که اکنون وضعیت تغییر کرده، و روح شریعت خواستار کشته شدن اسیران نیست، زیرا با کاستن قدرت شرک و از دست دادن اماکن و موقعیت‌های مناسب، دیگر نیازی به کشتن آن‌ها وجود ندارد، و همچنین با افزایش قدرت مادی و اقتصادی در بین سپاهیان اسلام، دیگر لزومی به فدیة گرفتن هم نیست؛ پس چه بهتر که محترمانه آزاد گردند، چه بسا همین امر باعث تاییدن نور اسلام بر دل‌هایشان گردد، که چنین هم شد.

با بررسی این دو جریان می‌توان به این نتیجه رسید که با گذر زمان و تغییر مکان، ممکن است احکام اجتهادی دست‌خوش تغییر قرار بگیرند.

۲- پیامبر فرمودند: «أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين».^{۱۵} (ابوداود، بی تا، ۴۵/۳)

خداوند درباره هجرت می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء، ۹۷) ^{۱۶}

آیه مذکور بر این موضوع دلالت دارد که اگر فردی مسلمان در سرزمینی واقع شود، و در آن‌جا نتواند امور دینی خود را انجام دهد، به‌گونه‌ای که با قصور در انجام اعمال عبادی منجر

۱۷ ♦ چگونگی تعامل با اجتهادات در سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

به ظلم به خود و خانواده خویش گردد، بر او لازم است که در صورت استطاعت به سرزمینی دیگر سفر کند. (رشیدرضا، ۱۹۹۲، ۳۵۶/۵)

شوکانی در ذیل این آیه آورده است: «فیراد بالأرض: کل بقعة من بقاع الأرض تصلح للهجرة إليها ویراد بالأرض الأولى: کل أرض ینبغی الهجرة منها». (شوکانی، ۱۹۹۴، ۵۸۲/۱)

در عصر مکی بسیاری از مسلمانان در شهر مکه به خاطر ایمانشان به فتنه می افتادند، و قهر و سلطه کفر هم به گونه ای بود که مانع از انتشار اسلام در سرزمین های دیگر می گشت، از این منظر پیامبر خدا در جهت رهایی مسلمانان از سیطره ظلم، و ایجاد قدرتی متمرکز در منطقه، مناسب دیدند موقتا هجرت به سرزمین مدینه را واجب، و کوتاهی نمودن در این امر را ممنوع نمایند.

بنابراین با توجه به دلایل مذکور، هجرت به مدینه واجب عینی است، اما با گذشت مدت زمانی در عصر خود پیامبر مشاهده می شود که با فتح مکه، و گرایش گروه های متعدد به دین اسلام، و هم چنین با افزایش شوکت و عظمت اسلام در جزیره العرب، دیگر نیازی به تقویت یک پایگاه در جایی مشخص احساس نمی شود، بلکه نیاز به انتقال علم، ایمان و وحدت عمومی در سراسر عالم احساس می گردد. پیامبر با نگرشی نو در موقعیت موجود، حکم ارائه شده مبنی بر وجوب هجرت به مدینه را لغو نمودند، و با بیان: «لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد ونية»^{۱۷} (بخاری، ۱۴۲۲، ۲۳/۴)، به مسلمانان اعلام کردند که دیگر ضرورتی به هجرت نمودن به مدینه منوره وجود ندارد.

لازم به ذکر است که پیامبر در این جا به دو دلیل هجرت به مدینه را واجب فرموده اند:

الف: به دلیل رهایی مسلمانان از به فتنه افتادن در امر دین.

ب: به وجود آوردن قدرت علمی و نظامی به صورت گسترده در یک منطقه به منظور پی ریزی

حکومت اسلامی.

پس از فتح مکه و مسلمان شدن کفار در جزیره العرب، و عدم احساس نیاز به یک منطقه مشخص، دیگر نیازی به هجرت کردن به مدینه نبود، لذا حکم واجب بودن هجرت به مدینه منوره لغو گردید.

۳- پیامبر در حدیثی فرمودند: «لایحل لامرأة، تؤمن بالله والیوم الآخر، تسافر مسیرة ثلاث لیال، إلا ومعها ذو محرم».^{۱۸} (مسلم، بی تا، ۹۷۵/۲) حدیث مذکور، مسافرت زن بدون محرم را ممنوع اعلام می‌کند.

علت اصلی نهی در این حدیث به تحقق امنیت مسافران بر می‌گردد. در عصری که سفرها به وسیله چهارپایان صورت می‌گیرد، و هنوز در بسیاری از مناطق سایه‌های جهل و ناامنی برجیده نشده است، طبیعی است پیامبر نسبت به قشری از جامعه که در معرض خطر بیشتری هستند چنین موضعی اتخاذ کرده تا امنیت آنان را تأمین نماید. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر وضعیت حاکم تغییر یابد و سفرها به جای چهارپایان با وسایل سریع‌السیار (اعم از هواپیما، قطار، ...) صورت گیرد، به گونه‌ای که با انتقال صدها نفر در کنار هم امنیت کاملاً حفظ شود، و مجالی برای ترس وجود نداشته باشد، آیا باز هم از نظر شرعی منعی برای زن، بدون همراهی محارم وجود دارد؟! ... قطعاً خیر! بلکه برای تأیید این حکم شرعی می‌توان به حدیث پیامبر استناد کرد که فرمودند: «یوشک أن تخرج المرأة من الحیرة بغير جوار أحد حتی تحج البیت»^{۱۹}. (دارقطنی، ۲۰۰۴، ۲۲۵/۳)

بدون شک این حدیث بر به وجود آمدن امنیت در آینده نزدیک دلالت می‌دهد، به گونه‌ای که زن بدون محرم با امنیت ایجاد شده، قادر خواهد بود از راه دور و دراز رهسپار خانه خدا شود.

۴- هنگامی که از پیامبر درباره چگونگی برخورد با شتر گم شده سؤال شد، فرمودند: «ما لک ولها، دعها، فإن معها حذاءها وسقاءها، ترد الماء، وتأکل الشجر، حتی یجدها ربها».^{۲۰} (مسلم، بی تا، ۱۳۴۹/۳)

پیامبر این سخن را زمانی ایراد فرمودند که شتر، قدرت حفاظت از خود در برابر سختی‌ها و حیوانات وحشی در بیابان را داشت، و خطری آن را تهدید نمی‌کرد. پس از مدتی در زمان اصحاب پیامبر وضعیت موجود تغییر کرد. در وضعیت جدید خطر به صورت جدی متوجه شتران سرگشته بود، و از امنیت چند دهه پیش خبری نبود. عثمان بن عفان خلیفه وقت با توجه به فقه قضیه و فلسفه نهی پیامبر، به جواز گرفتن و نگه‌داری شتر نظر می‌دهد، بدین‌گونه که هزینه نگه‌داری آن از بیت المال تأمین گردد تا صاحب اصلی شتر پیدا شود. (مالک بن انس، ۱۹۸۵، ۷۵۹/۲)

در این جریان به وضوح مشاهده می‌شود که عثمان بن عفان به قصد مخالفت با حدیث نبوی آن حکم را صادر نمودند، بلکه هدف اصلی، در نظر گرفتن موقعیت و مصلحت موجود بود؛ یعنی همان چیزی که در آغاز، مورد نظر پیامبر بوده است. (قرضاوی، بی‌تا، ۱۳۲)

ب: اجتهادات بلند مدت

این دسته از اجتهادات، عبارت از مواردی است که دارای کاربرد زمانی بیش‌تری است، یعنی تطبیقاتی است که با تفاوت در موقعیت‌ها، کم‌تر دچار تغییر می‌گردند، یعنی در حقیقت عمری طولانی‌تر دارند.

برخی از این کاربردها عبارتند از:

۱- احمد بن حنبل در مسند خود نقل کرده است که پیامبر خدا درباره به‌عهده‌گیری امور مسلمانان پس از خودشان فرمودند: «الائمة من قریش». ^{۲۱} (احمد بن حنبل، ۲۰۰۱، ۳۱۸/۱۹، این ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹، ۴۰۲/۶)

واضح است که پیامبر با بیان این سخن، قصد برتری دادن قبیله قریش بر سایر قبایل - به صورت مطلق - را نداشتند. بلکه پیامبر این سخن را زمانی ایراد فرمودند که قریش دارای

موقعیت مناسبی در بین عرب‌ها بوده، و از حیث نفوذ داشتن و اجرای قوانین به‌عنوان قبیله مطاع (کسانی که سخنانشان مورد قبول دیگران است) قلمداد می‌شدند. جای هیچ شکی نبود که پس از پیامبر شایسته‌ترین گروهی که می‌توانست عهده‌دار منصب خلافت باشد، قریش بود؛ زیرا اطاعت از امام که مهم‌ترین مصلحت در این زمینه است به‌راحتی تحقق می‌پذیرد؛ اما آیا با گذشت زمان و تغییر یافتن سرشت مردم در مناطق مختلف، باز هم همین صورت از حکم به‌جای خود پابرجاست؟! آیا می‌توان با استناد به ظاهر حدیث بر قرشی بودن امام و پیشوا اصرار ورزید؟!

اگر به حکمت موضوع توجه شود، روشن است که خداوند هیچ‌گاه، فرقه‌ای را ذاتا بر بقیه فرق ترجیح نمی‌دهد، بلکه به فرموده او معیار کرامت، تقوا است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ﴾ (حجرات، ۱۳) ۲۲ خداوند با قید «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» بهترین انسان‌ها را کسانی معرفی کرده است که به خصلت تقوا نزدیک‌ترند، و توصیه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در حدیث مذکور نیز تنها می‌تواند تطبیقی مناسب بر منصب خلافت در برهه‌ای از زمان باشد، نه فضل و کرامت همیشگی!

۲- از ابن عمر روایت شده است که پیامبر فرمودند: «الوزن وزن أهل مكة، والمکیال مکیال

أهل المدينة».^{۲۳} (ابوداود، ۲۴۶/۳، دارمی، ۱۹۸۸، ۷۷/۸)

این حدیث در برگیرنده حکمتی والا از تعالیم نبوی به یارانش می‌باشد. از لفظ حدیث چنین بر می‌آید که پیامبر، تنها موزونات شهر مکه، و مکیلات شهر مدینه را برای مردم در امور دادوستد معتبر دانستند. پیامبر به‌منظور معتبر دانستن اندازه و مقدار در معاملات، زمانی این قاعده را به اصحاب معرفی کردند که وضعیت به‌گونه‌ای بود که تجار در سرزمین مکه، بیش‌تر معاملاتشان با نقدینه مانند درهم، دینار (اوقیه‌های مشخص شده) انجام می‌دادند. مسلماً اهل

مکه با چنین موقعیتی در اندازه‌گیری بر اساس «وزن» خبرگی کامل را کسب کرده بودند، و به مراتب از مناطق دیگر دقیق‌تر عمل می‌کردند؛ در عوض تجار مدینه دقت نظر چندانی در امر «اوزان» طلا یا نقره و چیزهای مشابه با آن را نداشتند، و موقعیت جغرافیایی آن‌ها نیز ایجاب می‌کرد که مبادلاتشان بیش‌تر با کیل صورت گیرد؛ زیرا مردم مدینه اهل کشت و زراعت بودند، و خرید و فروش غلات بیش‌تر با حجم، که همان «کیل» بود صورت می‌گرفت. از این رو ایشان در امر اندازه‌گیری با «کیل» آشنایی بیش‌تری داشته و به مراتب از بقیه مناطق خبره‌تر بودند.

پیامبر با توجه به فقه معاملات و اصل رعایت اندازه دقیق در امر خرید و فروش، فرمودند که وزن معتبر، وزن مورد استفاده تجار مکه، و کیل معتبر، کیل مورد استفاده کشاورزان مدینه است. قطعاً این معیار می‌تواند انتخابی مناسب به منظور تطبیق فرع بر اصل در آن موقعیت باشد، که کلیات آن بارها در قرآن ذکر شده است:

خداوند می‌فرماید:

﴿أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (هود، ۸۵) ۲۴
﴿وَيَلِّ لِلْمُظْطَفِّينَ. الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزُّوهُمْ يُحْمِرُونَ﴾ (مطففین،

۳-۱) ۲۵

با توجه به آیات فوق، خداوند از بندگان خود می‌خواهد که در امور دادوستد نسبت به یکدیگر صداقت را رعایت کرده و به همدیگر ظلم نکنند. بدون شک پیامبر خدا با معرفی نمودن معیاری نسبتاً دقیق در سنجش و اندازه‌گیری، سعی در تحقق بخشیدن هرچه بیش‌تر خواسته‌های خداوند را داشته‌اند.

آیا در عصر حاضر که انسان‌ها مجهز به پیشرفته‌ترین ابزارهای سنجش از نظر کمی و کیفی هستند، دیگر نیازی به اصرار ورزیدن بر ظاهر حدیث نیست و با در دست داشتن معیارهای

بین‌المللی برای وزن (کیلو، گرم و...) و برای حجم (لیتر، میلی‌لیتر و...)، نیازی به معیارهای شهر مکه و مدینه در عصر پیامبر نیست.

۳- پیامبر درباره روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان می‌فرماید: «صوموا لرؤیته و أفطروا لرؤیته، فإن غبی علیکم فأكملوا عدة شعبان ثلاثین»^{۲۶} (بخاری، ۱۴۲۲، ۲۷/۳)، و در لفظ دیگر «صوموا لرؤیته، و أفطروا لرؤیته، فإن غم علیکم فعدوا ثلاثین ثم أفطروا»^{۲۷} (ترمذی، ۱۳۹۵، ۵۹/۳) خداوند روزه را از ارکان اسلام دانسته، و زمان آن را ماه مبارک رمضان تعیین کرده است، و برای ابلاغ این امر در کتاب خود می‌فرماید:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۸۳) ^{۲۸}

- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (بقره، ۱۸۵) ^{۲۹}

آیه نخست بیان‌گر تقریر و وجوب روزه بر شخص مسلمان بوده، و آیه دوم بیان‌گر ماه مبارک رمضان به‌عنوان وقت مقرر در طول سال است.

پیامبر برای شناساندن دخول ماه رمضان به مسلمانان، با ذکر این حدیث، دیدن هلال را علامت ورود به ماه رمضان دانسته است. یعنی بعد از ماه شعبان با رؤیت هلال روزه بگیرد (چون ماه رمضان فرا رسیده است)، و با رؤیت هلال از روزه گرفتن دست بکشید (چون ماه رمضان تمام شده است).

در این‌جا مقصود از حدیث، مشخص و واضح بوده که عبارت است از روزه گرفتن تمام روزهای ماه رمضان، نه چیزی از این ماه کم گردد و نه چیزی به آن افزوده شود، و نه این‌که

روزهای آن پس و پیش گردد! به عبارت دیگر منظور پیامبر، روزه گرفتن به طور کامل و دقیق در ماه مبارک رمضان است.

ایشان با در نظر گرفتن وضعیت مردم نسبت به شناسایی حلول ماه‌های سال، بهترین چیزی که می‌توانست به عنوان وسیله مناسب و فراگیر برای شناسایی ماه رمضان به مردم معرفی کند، رؤیت هلال بود. زیرا پیامبر در بین امتی مبعوث شده بود که نه اهل نوشتن بودند و نه اهل محاسبه کردن؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید امتی بی‌سواد بودند: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ (جمعه، ۲) ۳۰

عبدالله بن عمر روایت کرده است که پیامبر فرمودند: «إنا أمة أمية، لا نكتب ولا نحسب، الشهر هكذا وهكذا... یعنی مرة تسعة وعشرين، ومرة ثلاثين». ۳۱ (بخاری، ۱۴۲۲، ۲۷/۳)

مسلم است که برای یک امت بی‌سواد که مجهز به هیچ وسیله‌ای جهت دستیابی به تشخیص ماه‌های سال نیست، بهترین چیزی که می‌تواند به عنوان ابزاری آسان و مقدور برای عامه مردم قلمداد گردد، همان رؤیت با چشم است. زیرا اگر پیامبر در آن موقعیت ایشان را مجبور به ابزاری دیگر مانند محاسبه فلکی می‌نمود، مسلماً امر و تکلیف به ناممکن، و خلاف توانایی انسانی بود، در حالی که در شریعت اسلامی امر به ناممکن معنی ندارد، بلکه خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره، ۱۸۵) ۳۲، و از پیامبر نقل شده که: «إن الله لم يبعثني معنتاً، ولا متعنتاً، ولكن بعثني معلماً ميسراً» ۳۳ (مسلم، بی‌تا، ۱۰۴/۲)، و قطعاً پیامبر رحمت، معیاری را معرفی می‌نماید تا برای امتش آسان و کارساز باشد.

اکنون اگر موقعیت به گونه‌ای باشد که تجهیزات ستاره‌شناسی قادر بر شناسایی ماه‌های سال به طور دقیق باشند به گونه‌ای که احتمال هیچ اشتباه و یا شکی در آن نباشد، دیگر لزومی نیست که بر لفظ حدیث اصرار ورزیده شود که حتماً باید به وسیله چشم، حلول

ماه‌های سال اثبات گردد و بهتر است که به خواسته شرع که همان روزه گرفتن در این ماه به طور دقیق است عمل گردد.

۴- از علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- روایت شده که پیامبر فرمودند: «إِذَا كَانَتْ لَكَ مِائَتَا دِرْهَمٍ، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا خَمْسَةٌ دِرْهَمٍ، وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ لَكَ عَشْرُونَ دِينَارًا، فَإِذَا كَانَ لَكَ عَشْرُونَ دِينَارًا، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا نِصْفُ دِينَارٍ، فَمَا زَادَ، فَبِحِسَابِ ذَلِكَ». ^{۳۴} (ابوداود، بی تا، ۵۹/۲) در این حدیث پیامبر حد نصاب طلا را ۲۰ مثقال، و حد نصاب نقره را ۲۰۰ مثقال تعیین نموده‌اند. در جای دیگر پیامبر حد نصاب شتر را ۵ نفر، و حد نصاب گوسفند را ۴۰ رأس معرفی کردند. (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۱۸/۲)

در این جا چند مسأله مدنظر است:

۱- منظور پیامبر از عدد ۲۰ در نصاب طلا، و ۲۰۰ در نصاب نقره، و ۵ در نصاب شتر، و

۴۰ در نصاب گوسفند چه بوده است؟

۲- آیا ارزش مادی در موارد ذکر شده به اندازه هم می‌باشد؟

۳- آیا در جهت تعیین نصاب پول، طلا و نقره معیار است (چنان‌که اکثریت قریب به اتفاق

فقهاء این نظریه را برگزیده‌اند)، یا یکی از موارد مذکور در نصاب‌های زکات؟

این‌ها سؤالاتی هستند که برای هر محققى در زمینه مقدار نصاب زکات، مطرح می‌شود.

با دقت در نصوص شرع مشخص می‌گردد که تعبیرات قرآنی به گونه‌ای است که خداوند

اندازه مشخصی را به‌عنوان حد نصاب ذکر نکرده است، بلکه در امر زکات به‌طور مجمل

بدین‌گونه اشاره نموده است:

- ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ (مؤمنون، ۴) ^{۳۵}

- ﴿انْفِقُوا مِنْ طِبَّاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ (بقره، ۲۶۷) ^{۳۶}

چگونگی تعامل با اجتهادات در سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ♦ ۲۵

- ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ (بقره، ۲۱۹) ۳۷

- ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (توبه، ۱۰۳) ۳۸

- ﴿وَوَاعُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ (انعام، ۱۴۱) ۳۹

- ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ (توبه، ۶۰) ۴۰

با بررسی این آیات و آیات مشابه می توان این نتیجه را گرفت که مسلمانان توان مند، موظف به پرداخت قسمتی از اموال خود به افراد نیازمند هستند.

با تدبیر در اوضاع و احوال عامه مردم در عصر نبوی و چگونگی وضعیت مالی در بین مردم شخص به این نکته خواهد رسید، که هرگاه شخص، اموالی را مازاد بر مصرف خود داشته باشد، و یک سال نیز از آن بگذرد، وی از جمله کسانی است که وظیفه دارد افراد دیگر را که در راه تأمین زندگی خود درمانده اند، مساعدت نماید.

با برگشتن به نصاب های یاد شده در آن عصر، مشخص می شود که ۲۰ مثقال طلا تقریباً مساوی با ۲۰۰ مثقال نقره بوده، و همین اندازه در ۴۰ گوسفند نیز رعایت شده است، به گونه ای که ارزش هر یک از نصاب های یاد شده تقریباً معادل خرجی زندگی یک خانواده متوسط (چهار نفری) است.

لذا در این جا اصل قضیه، اندازه مورد نظر در انصبه زکات است که باید با دقت مراعات گردد. پیامبر از طریق اجتهاد، اعداد مذکور را در تعیین انصبه مناسب دانسته اند. به گونه ای که این اعداد می تواند تطبیقی بر اصل موضوع باشد، که همان پرداخت مازاد بر اموال است که در آیات مذکور به آن اشاره شد.

فقهاء با توجه به اندازه نصاب طلا و نقره، حد نصاب پول و کالاهای تجاری را نیز تعیین کرده اند. زیرا پول رایج در گذشته همان درهم و دینار بوده است که پیامبر حد نصاب آن را

در حدیث بیان کرده است. گروهی از فقهاء حد نصاب پول و کالاهای تجاری را بر حسب یکی از دو نقدینه، یعنی طلا یا نقره می‌سنجند، به نحوی که اگر ارزش پول و یا کالاهای تجاری به ۲۰ مثقال طلا یا ۲۰۰ مثقال نقره رسید، و یک سال نیز از آن گذشت زکات به آن تعلق می‌گیرد. گروه دوم نصاب پول را فقط مطابق با ارزش ۲۰ مثقال طلا، و گروه سوم مطابق با ارزش ۲۰۰ مثقال نقره در نظر گرفته‌اند. (عاشور، ۱۳۷۴، ۲۳۴/۱، شرباصی، بی تا، ۹۱/۶)

در گذشته شاید بهترین نظریه‌ای که می‌توانست برای انصبه پول در نظر گرفت، همان چیزی بود که فقهاء عموماً به آن قائل شدند، و آن عبارت از معتبر دانستن قیمت طلا و نقره در منطقه بود. اما چیزی که امروزه ذهن فقهاء را به خود جلب نموده، این است که آیا تطابق پول بر طلا و نقره به‌عنوان اصلی ثابت و تغییرناپذیر است، یا تنها تطبیقی بر اصل نصاب قلمداد می‌گردد؟ آیا به فرض این‌که اگر یکی از این دو نقدینگی، و یا هر دو از بورس معاملاتی خارج شدند و ارزش مادی خود را از دست دادند، باز هم می‌توان نصاب پول را به اندازه ارزش مادی این دو فلز یعنی ۲۰ مثقال طلا و یا ۲۰۰ مثقال نقره دانست؟! امروزه مردم شاهد عدم تساوی ۲۰ مثقال طلا در برابر ۲۰۰ مثقال نقره در بازار جهانی هستند.

با پی بردن به اکسیده شدن نقره در گذر زمان، و عدم کارایی مناسب در موارد زینتی، دیگر ارزش گذشته را نداشته؛ اما در مقابل، ارزش طلا هم‌چنان محفوظ است، و تقریباً همان ارزش مادی که در عصر نبوی داشته، برای خود حفظ نموده است.

و امروزه با محاسبه مادی ۲۰ مثقال طلا در بازار فعلی، حدود ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ دلار برآورد می‌شود؛ اما ارزش ۲۰۰ مثقال نقره قیمتی معادل ۹۰۰ تا ۹۳۰ دلار بیش‌تر برآورد نمی‌گردد. آیا باز هم می‌توان یکی از این دو ارزش (طلا و نقره) را با اختلاف فاحش، به‌عنوان نصاب پول در نظر گرفت؟ یا این‌که هر دو مقدار را اندازه موردنظر در نصاب دانسته، و عامه مردم را مختار به انتخاب یکی از آن دو نمود؟ یا بهتر است راه سومی را پیشنهاد نمود، و به

۲۷ ♦ چگونگی تعامل با اجتهادات در سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

فقه و روح زکات توجه کرد، و چیزهایی که پیامبر برای تعیین انصبه در نظر داشته‌اند را رعایت کرد؟

آنچه امروزه بازارهای جهانی به آن گواهی می‌دهند، نزدیک بودن ارزش ۲۰ مثقال طلا با ارزش حد نصاب مذکور در عصر نبوی است. یعنی بر طبق فرمول گرفته شده از شرع، مقدار ۴۰۰۰ دلار می‌تواند کفایت یک خانواده متوسط در طول یک سال با رعایت قناعت باشد، اما ارزش ۲۰۰ مثقال نقره نمی‌تواند همان ارزش اصلی را دارا باشد؛ لذا امروزه نمی‌توان ارزش ۲۰۰ مثقال نقره را به‌عنوان حد نصاب پول شناخت.

نتیجه‌گیری

- پیامبر خدا در امت اسلامی به‌عنوان آگاه‌ترین فرد به اصول شرع، اولین معلم و پایه‌گذار سنت اجتهاد به حساب می‌آید.

- سنت موروثه از پیامبر، در دو قالب تبیین و تطبیق، قابل طرح و تقسیم می‌باشد.

- در قسمت تبیینات، پیامبر خدا وظیفه تفصیل اصول قرآنی را دارد، که عبارت از مجموعه اقوال، افعال و تقریرات وی بر امور ثابت و تغییرناپذیر است، و اجتهاد هم در آن نقشی ندارد.

- در قسمت تطبیقات، پیامبر خدا با توجه به مقاصد شرع، وظیفه تطبیق فروع بر اصول موجود در شرع را دارد، که جولان‌گاه اجتهاد پیامبر محسوب می‌گردد.

- تطبیقات پیامبر را در یک تقسیم می‌توان به دو دسته: اجتهادات کوتاه‌مدت، و اجتهادات بلندمدت تقسیم کرد.

- احکام مستنبطه از طریق اجتهاد بنا بر سازگاری موجود در آن، با تناسب زمان و مکان قابلیت تغییر و تحول را داشته، و به راحتی شکل‌های متفاوت به خود می‌گیرد.

- اجتهادات صادره از پیامبر نیز از این امر مستثنا نبوده، و بنابر تغییر وضعیت، قابلیت شکل‌پذیری در احکام متفاوت را دارد.
- در جهت تحقق خواسته‌های دین و شمولیت آن در موقعیت‌های مختلف، بازخوانی مجتهادات پیامبر ضرورت دارد.

پی‌نوشت

۱. و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان‌گر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.
۲. منظور از تعلیل در این مقاله تعلیل لغوی است نه یک اصطلاح اصولی.
۳. اشاره به آیه ۸۰ سوره نساء «من یطع الرسول فقد اطاع الله» می‌باشد.
۴. مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است.
۵. من شما را از زیارت قبور منع کردم، اما اکنون قبرها را زیارت کنید چراکه شما را به یاد آخرت می‌اندازد.
۶. شما را از ذخیره کردن گوشت‌های قربانی بیش از سه روز منع کرده بودم.
۷. شما را به خاطر قدوم مسافران منع کردم، پس کنون بخورید و ذخیره کنید و صدقه دهید.
۸. و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی.
۹. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی.
۱۰. این تقسیم یک تقسیم فرضی بوده، و صرفاً به منظور فهم راحت‌تر از بازنگری در اجتهادات ذکر شده است.
۱۱. برای واضح شدن مطلب در این زمینه باید یادآور شد که منظور از این نوع، اجتهاداتی است که در زمان پیامبر رخ داده، اما کمی بعدتر با تغییر اوضاع و احوال جامعه، روح شریعت خواستار حالت دیگری از حکم شده است. این‌گونه اجتهادات، توسط پیامبر در زمان خود تغییر کرده، و یا در زمان صحابه با تعلیل نمودن به خواسته‌های شرع، به الفاظ آن توجه ننموده‌اند.
۱۲. سزاوار برگزیده‌ای نیست آن هنگام که اسیرانی در بند دارد، تا این‌که در زمین شدت به خرج دهد. شما متاع دنیوی را درخواست کرده‌اید درحالی‌که خدا آخرت را خواسته، و خداوند با عزت و کاردان است.

۱۳. مؤید این موارد می‌تواند آیه چهارم از سوره محمد باشد: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَمُوا مِنكُمْ فِئْتُوا بِالْوَقَافِ﴾ بروید که همه شما آزادید.

۱۵. من از مسلمانی که در میان مشرکان مقیم است، بیزارم.

۱۶. کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آن‌ها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با این‌که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!))» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم». آن‌ها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آن‌ها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.

۱۷. پس از فتح دیگر هجرتی نیست، اما جهاد و خلوص نیت هم‌چنان باقیست.

۱۸. سزاوار زن با ایمان نیست که به تنهایی و بدون محارم، مسیر چند روزه را سفر نماید.

۱۹. به‌زودی یک زن به تنهایی به قصد حج، از سرزمین حیره تا خانه خدا قادر به مسافرت خواهد بود.

۲۰. تو با آن چه کار داری! رهایش کن، چرا که ظرف غذا و آب را همراه دارد، بر آب وارد شده و از درخت تغذیه می‌کند، تا صاحبش آن را بیابد.

۲۱. زمامداران امور از قریشند.

۲۲. ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

۲۳. وزن معتبر اوزان مکّیان است، و کیل معتبر کیل مدنیان.

۲۴. پیمان‌ه و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید!

۲۵. وای بر کم‌فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمان‌ه می‌کنند، حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند. اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان‌ه یا وزن کنند، کم می‌گذارند.

۲۶. با دیدن هلال روزه بگیرید، و با دیدن آن دست از روزه بکشید؛ حال اگر به‌خاطر پوشش (ابر) رؤیت ممکن نبود، روزهای شعبان را سی روز کامل کنید.

۲۷. با دیدن هلال روزه بگیرید، و با دیدن آن دست از روزه بکشید؛ حال اگر به‌خاطر پوشش (ابر) رؤیت ممکن نبود، سی روز ماه را کامل کنید، آن‌گاه از روزه دست بکشید.

۲۸. ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید.

۲۹. ماه رمضان است ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در مسافر نباشد، روزه بدارد.

۳۰. او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت.

۳۱. ما امتی درس نخوانده هستیم، نه کتابت بلدیم و نه حساب کردن، هر ماه این قدر و این قدر می‌باشد..... یعنی یکبار بیست و نه روز و یکبار سی روز است.

۳۲. خداوند می‌خواهد به شما آسانی برسد، نه سختی.

۳۳. خداوند مرا معلمی آسان‌گیر و تعلیم دهنده قرار داده، نه سخت‌گیر.

۳۴. اگر شما مالک دو بیست درهم باشید، و یک سال از آن بگذرد، در آن پنج درهم زکات واجب است. و چیزی بر تو واجب نیست تا این که صاحب بیست دینار گردی، آن گاه یک سال از آن بگذرد، یک دوم دینار باید پرداخت کنی، پس از آن هر چه اضافه شود، به تناسب محاسبه می‌گردد.

۳۵. و آن‌ها که زکات را انجام می‌دهند.

۳۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید.

۳۷. و از تو درباره آنچه باید انفاق کنند سؤال می‌کنند، بگو اضافه از نیاز خویش.

۳۸. از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به‌عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی!

۳۹. و حق آن را به هنگام درو، پردازید.

۴۰. زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و..... است.

منابع

قرآن کریم.

أحمد بن حنبل، مسند أحمد، تحقیق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و دیگران، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م.

جگونگی تعامل با اجتهادات در سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ♦ ۳۱

- ابواسحاق، ابراهیم بن علی، اللمع فی أصول الفقه، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۳م، ۱۴۲۴ق.
- بخاری الحنفی، عبدالعزیز بن أحمد بن محمد، علاء الدین، کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، دارالکتب الإسلامیة، بیروت، بدون تاریخ نشر.
- بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ ق.
- بیهقی، أحمد بن حسین بن علی بن موسی الخُسْرُو جَرْدی، السنن البیهقی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چاپ سوم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳م.
- ترمذی، أبو عیسی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقی و ابراهیم عطوة عوض، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۳۹۵ق - ۱۹۷۵م.
- حاکم، أبو الفضل زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقي، المستخرج علی المستدرک للحاکم، تحقیق: محمد عبدالمنعم رشاد، مكتبة السنة، قاهره، ۱۴۱۰ق.
- جصاص، احمد بن علی، الفصول فی الاصول، چاپ دوم، وزارة الأوقاف الكويتیة، کویت، ۱۹۹۴م، ۱۴۱ق.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله، الاجتهاد من کتاب التلخیص لإمام الحرمین، چاپ اول، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- دارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد البغدادی، سنن الدارقطنی، تحقیق: شعيب الارنؤوط، حسن عبدالمنعم شلبي، عبداللطيف حرز الله، أحمد برهوم، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۲۰۰۴م.
- دارمی، محمد بن حبان بن أحمد التمیمی، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۸م.
- ابوداود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق السُّجِسْتَانِي، سنن أبي داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، المكتبة العصرية، بیروت، بدون تاریخ نشر.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۹۲م.
- شرباصی، احمد، یسألونک فی الدین والحیاة، دارالجليل، بیروت، بدون تاریخ نشر.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، دار ابن کثیر، بیروت ۱۹۹۴م.
- ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد بن ابراهیم العبسی، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، مكتبة الرشد، الرياض، ۱۴۰۹ق.

صنعانی، أبوبکر عبدالرزاق بن همام الیمانی، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، المكتب الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق: احمد شاکر، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق، ۲۰۰۰م.

طحاوی، أبوجعفر أحمد بن محمد الطحاوی، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار - محمد سید جاد الحق، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴م.

عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام الشافعی. ترجمه: محمود ابراهیمی، دار احسان، تهران، ۱۳۷۴ش. قرضاوی، یوسف، کیف تتعامل مع السنة النبویة، دار احسان، تهران، بدون تاریخ النشر.

مالک بن أنس بن مالک بن عامر الأصبیحی المدنی، موطأ الإمام مالک، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ق. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳ش.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰ق.

یعمری الربعی، ابوالفتح محمد بن محمد بن محمد بن أحمد، عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر، چاپ اول، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۴ق.